

واکاوی معنی واژه عبدالله و باز بینی آن در مهندسی معماری اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

یداله احمدی دیسفانی*

چکیده

هدف مقاله واکاوی در باره رفتار انسان در طبیعت است. انسان برای مهندسی می تواند از دانش موجود در طبیعت بهره بگیرد. از این رو می توان حوزه تخصصی این مقاله رویکرد بیونیک در مهندسی را نیز شامل می شود. حوزه نظری عمومی مقاله، بر پایه نگرش اندیشه اسلامی به انسان، طبیعت و معماری است. مساله تهدید محیط زیست به نوع رفتار انسان بر پایه دانش خود است. که دانشی در برابر دانش خداوند ناقص است. از این رو فرضیه مقاله اشاره دارد که می توان از مهندسی خداوند در طبیعت در مهندسی معماری بهره گرفت. از این رو می توان با شناخت طبیعت و شناخت دانش طبیعت ویژگی های آفرینش خداوند را دریافت و در مهندسی و معماری بکار برد تا آسیب به طبیعت کمتر گردد. انسان بر پایه وظیفه الهی به آبادانی زمین گماشته شده است. از سویی انسان جانشین خدا در روی زمین است یعنی می توانند مانند خدا به آفرینش دست بزنند. تمام اسباب و لوازم جانشینی به او داده شده است. در این مقاله سعی بر آن است، با روش واژه شناسی به معنی عبدالله اشاره مجدد نماید. بر پایه نتایج می توان گفت: به نظر می رسد کسی که دست به کشف حقایق هستی می زند و علوم بکار رفته در هستی را می شناسد و بر پایه این علم دست به خلاقیت می زند و در کار خود از برترین علم ها و تکنولوژی ها بهره می برد مانند خدا عمل نموده است این کس عبدالله است. مهندسین در تمام رشته ها چنین وظیفه ای دارند. از این رو در این مقاله، به مقایسه مهندسی خدا و مهندسی انسان پرداخته شده است. نتیجه این مقایسه بیانگر آنست که آفریدن به مانند خداوند، مستلزم بهره گیری از دانش فراگیر و فن آوری های نو است. از مقایسه تولیدات انسان برای نیاز به آب نوشیدنی و مایعات نوشیدنی و پاسخ طبیعت به این نیاز در قالب میوه ها می توان این نتایج را برشمرد. اول در تولیدات صنعتی ظروف بسته بندی محصول غالباً به سختی به طبیعت بر می گردد در صورتی که پوست میوه ظرف آن است که به سادگی به طبیعت بر می گردد. دوم تولیدات صنعتی دارای رنگ و طعم شیمیایی است در صورتی که رنگ و طعم میوه ها طبیعی است و مضر نیست.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

فهم بهتر کلمه «عبد» و اسم «الله» بیشتر واکاوی شود. حسام بیطار معتقد است که کلمات عربی ریشه دو حرفی دارند و اگر این دو حرف برعکس شوند معنی واژه نیز عکس می شود. واژه «عبد» از ریشه دو حرفی «عب» به معنی «قرب» یا نزدیک آمده است. اگر ریشه دو حرفی «عب» بر عکس شود بایستی معنی واژه «عبد» عکس ریشه دو حرفی «بع» باشد و این واژه معنی «بعد» یا دور آمده است. (البیطار، ۲۰۰۵)

براین پایه واژه عبد به معنی نزدیک و مخالف دور است. اما ترکیب آن با اسم الله چه معنی ای دارد؟ آیا نزدیک به خدا ترجمه مناسبی برای این ترکیب است؟ بعد و قرب نسبت به خدا چگونه است؟ به سادگی بر پایه متون دینی می توان دریافت که بعد و قرب زمانی و مکانی به خدا معنا دار نیست چون او فارغ از زمان و مکان است. راز فهم این مطلب در فهم معنی «الله» است.

از سوی دیگر در اندیشه سنتی اسلامی انسان «اندیشه» است و نزدیکی اشاره شده گمان می رود از این جنس باشد.

ای برادر تو همان اندیشه‌ای

ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای (مولوی)

خداوند خلقت جن و انس را برای عبادت و بنده شدن می داند.^۱ ابن عربی نیز عبد شدن را تنها آرمان انسان می داند. (چیتیک، ۱۳۸۴) موجودات دیگر داریم در تسبیح خداوند هستند^۲ از این رو میتوان گفت موجودات عالم «عبدالله» هستند.

۱-۲ عبد و قرب و بعد

همان گونه که معنی «عبد» طبق نظر بیطار به معنی «قرب» و معنی عکس آن به معنی «بعد» آمد از نظر ابن عربی انسان وظیفه دارد که اوصاف خدا را به نحو متعادل ظاهر سازد و خود را اگر متحقق به صورت الهی سازد، موجب «قرب» به خدا می شود. از دیگر سو عدم توفیق در حفظ تعادل متناسب بین اسما، به عدم توازن، منجر شده و این موجب «بعد» از خدا می شود. بنابر این می توان نتیجه گرفت که «عبودیت» «قرب» است و موجب «سعادت» است. از نظر او و طبق نظر قرآن، خدا دارای نیکوترین نامهاست و عالم طبیعت نیز در تخلق به این اسما، ظهور آنها را واجد است. و انسان بر پایه وظیفه خلیفگی نقش آگاهانه در ظاهر ساختن این اوصاف دارد و از این رو مسئول نیز هست. از نظر وی «عبد» در حدی مخصوص بایستی به آنها «متخلق» و آراسته شود. اگر چنین نکند به نزاع

سوم تولیدات صنعتی تاریخ مصرف را در روی محصول درج می کند که برای بیسوادان معنا دار نیست اما میوه ها با انقضای تاریخ مصرف می پوسد و از طریق بو و مزه انسان متوجه فساد آن می شود. چهارم کارخانه های تولیدات صنعتی غالباً آلوده کننده محیط هستند اما کارخانه تولید میوه ها درختان هستند که سهم بسزایی در زدودن آلودگی هوا دارد و اکسیژن تولید می کند. درختان پس از حیات خود موجودات مفید هستند و از چوب آنها استفاده می شود. پنجم نسخه تولید محصولات صنعتی و نوشیدنی غالباً محرمانه است اما نسخه میوه ها همراه میوه است و می توان از دانه آنها دوباره مانند آن را تولید کرد.

کلید واژه: مهندس، عبدالله، آفرینش، فن آوری برتر

مقدمه:

حوزه نظری مقاله اندیشه اسلامی است از این رو در متون اسلامی بالاترین مرتبه انسانی رسیدن به مقام عبداللهی است. خداوند در قرآن کریم هدف از آفرینش انسان را عبادت می داند. از سویی انسان در روی زمین خلیفه خداست و می تواند مانند خدا دست به آفرینش بزند اما این مساله چگونه روی می دهد؟ اگر انسان بخواهد وظیفه خلیفگی خود را در آبادی زمین بجای آورد بایستی چگونه عمل نماید و این عمل او بایستی دارای چه ویژگی هایی باشد؟ پاسخ به این پرسشها هدف مقاله است. بر پایه این سوالات فرضیه اول مقاله اشاره دارد که: به نظر می رسد انسان می تواند به مانند خدا دست به آفرینش بزند. فرضیه دوم متناظر با مساله دوم می گوید: گمان می شود بتوان ویژگیهای کارهایی که مانند خدا آفریده باشد برشمرد. از این رو ابتدا با روش واژه شناسی معنی واژه های «عبد» و «الله»، «اسم» بیان شده است و بر پایه یافته های واژه شناسی به روش توصیفی تحلیلی تدوین و سپس با روش استدلال مثال سعی در روشن تر کردن پاسخ دارد. محدوده عملی مقاله تمام آفریده های خداوند در طبیعت است که می تواند منبع الهام مهندسان و معماران قرار بگیرد. رویکرد بایونیک در معماری و صنعت می تواند بخشی از این حقیقت را رونمایی کند که طبیعت منبع الهام خوبی برای مهندسان است.

۱-۱ واژه شناسی عبد

واژه «عبد» در فارسی «بنده» ترجمه شده است و ترکیب آن با نام «الله» به معنی بنده خدا ترجمه می شود. اما لازم است برای

«وجود، به خاطر غیر مقید بودنش، با هر چیز دیگری کاملاً متفاوت است. هر موجودی که قابل علم یا ادراک باشد، یک تحدید و یک حد، تعینی از نامتعیین، و شیئی است محدود، در دسترس فاعلی محدود.» (چیتیک، ۱۳۸۴: ۸۷)

اگر «اسم» «علم» باشد و «الله» اسم است و جامع اسما الحسنی است بنا بر این، معنی عبدالله روشن میشود. «عبد» به معنی «نزدیک» و الله هم به «علم مطلق» اشاره دارد بنا بر این عبدالله کسی است که به دریای بی کران علم نزدیک گردد و به قدر ظرفیت و طاقت خود از آن بهره ببرد و چون حد انسان نیز نامحدود است انسان کامل عالم به علم نامحدود است و عبدالله کامل، انسان کامل است که بسیار به علم کامل نزدیک شده است.

« شرفی برای انسان جز معرفت به خدای تعالی نیست. اما علم انسان به غیر خدا یک نوع سردرگمی است که انسان محجوب خود را بدان گرفتار می‌کند. بنابراین شخص منصف همتی جز معرفت یافتن به خدای تعالی ندارد. در جامعه امروز، نتیجه پی جویی علم، بدون یافتن منشأ آن در حق تعالی، توده ای عظیم از اطلاعات است. مردم فکر می‌کنند که علم عبارت است از واقعیاتی که می‌توان آنها را روی صفحه کامپیوتر فرا خواند. آنان روز به روز از وحدت و اجمال صورت الهی عالم صغیر، دور می‌شوند، و پیوسته در کثرت و تفصیل و تفرقه عالم کبیر فرو می‌روند. تخصص گرایی رو به رشد، سبب افزایش فوق العاده اطلاعات می‌گردد، ولی از سوی دیگر، باعث می‌شود، روز به روز، از آن صفات انسانی که ریشه در وحدت، هماهنگی، کلیت، توازن و یکپارچگی دارند، دور شویم. تجزیه عالم انسانی، منجر به متلاشی شدن و فرو پاشی عالم کبیری می‌شود که انسان روح مدبر آن است. انسانها با غافل شدن از صورت الهی، از عمل به مسئولیت خویش به عنوان خلیفه الله در زمین، باز می‌مانند. به عقیده شیخ، یک انسان کامل همه اسمای الهی را تا سر حد ممکن و به نحوی متناسب، تحصیل کرده است - البته با احتساب محدودیتهایی که بدان دچار است، اعم از موانع جسمانی، زمین، مکان، محیط و غیره.» (همان، ۷۰)

۴-۱ طبیعت تجلی علم

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هرورقش دفتری است معرفت کردگار (سعدی)

با حق تعالی دچار شده، مستحق رانده شدن و دور افتادن از آن قربی می‌گردد که موجب سعادت است. ابن عربی مقام انسان کامل را با عنوان «عبودیت» بکار می‌برد.

«شیخ نوعاً از مقام انسان کامل تحت عنوان «عبودیت» یاد می‌کند. چنان که غالباً تذکر می‌دهد که قرب الهی به دست نمی‌آید مگر اینکه در درجه اول عبد او باشیم. انسانهای کامل بندگان محض و مطلق خداوند. به نظر ابن عربی، انسان کامل بودن، نه تنها والاترین آرمان ممکن انسان، بلکه همچنین، به تعبیر دقیق، تنها آرمان شایسته انسان است.» «یک فرد با وصول به کمال، عبد مطلق خدا می‌شود، یعنی شخصیتش به عنوان فردی مستقل به کلی محو، ولی به عنوان صورت خدا، کاملاً اثبات می‌گردد.» (همان، ۶۲)

فراپی سعادت را برابر زیبایی بکار می‌برد و معتقد است «جمال و بهاء و زینت در هر موجودی آن بود که وجود او به نحو افضل و برتر وجود یابد» (فارابی، ۱۳۷۹) بوركهارت نیز از نظر اسلامی زیبایی را تجلی حقیقت کلی می‌داند. (بوركهارت، ۱۳۷۶) از نظر شووان نیز زیبایی منعکس کننده بهجت و حقیقت است. (شووان، ۱۳۷۷) و گمان می‌رود مقصود همه این اندیشمندان از حقیقت همان اسماء باشد که به حقیقت اشیاء اشاره دارد. از این رو لازم است در این قسمت معنی واژه «اسم» نیز واکاوی شود.

۳-۱ واژه اسم

البیطار اسم را از ریشه دو حرفی «سم» و سه حرفی «سمو» به معنی ابتعاد می‌داند (البیطار، ۲۰۰۵) یعنی پذیرای «بعد» می‌باشد. «بعد» باعث تعریف یا تحدید یک شیء می‌شود. چیزی که بعد ندارد قابل تعریف نیست وقتی ابعاد به خود می‌گیرد قابل تعریف می‌شود پس به عبارتی اسم تعریف کننده شیء یا محدود کننده شیء است. و از سویی اسم به حقیقت شیء اشاره دارد. (معین، ۱۳۸۵) بنا بر این الله و الرحمن و الرحیم «اسم» هستند و سعی در تعریف و تحدید حقیقتی دارند. از این رو الله ذات خدا نیست؛ چون ذات غیر قابل تعریف و تحدید است؛ و اسم است و حقیقتی را رو نمایی می‌کند. (کلینی: بی‌تا، ج ۱، ۱۵۲) می‌توان دریافت که «اسم» «علم» است. از آیه «و علم الادم اسما کله» به معنی «به آدم تمام اسماء را تعلیم دادیم» چنین بر می‌آید «اسم» قابل «تعلیم» است و در تعلیم، «علم» است که مورد «تعلیم» قرار می‌گیرد و اسماء با این استدلال «علم» و «حقایق هستی» هستند.

را با اسماء الحسنی بخوانید؛» امام صادق (ع) چنین می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی اسمی آفرید که صدای حرفی ندارد؛ بلفظ ادا نشود؛ تن و کالبد ندارد؛ تشبیه موصوف نشود؛ برنگی آمیخته نیست؛ ابعاد اضلاع ندارد؛ حدود و اطراف از او دور گشته؛ حس توهم کننده به او دست نیابد؛ نهانست بی پرده. خدای آنرا یک کلمه تمام قرار داد؛ دارای چهار جزء مقارن که هیچیک پیش از دیگری نیست. سپس سه اسم آنرا که خلق به آن نیاز داشت هویدا ساخت و یک اسم آن را نهان داشت و آن همان اسم مکنون و مخزون است. آن سه اسمی که هویدا گشت ظاهرشان «الله» تبارک و تعالی است.» (کلینی: بیّنات، ج ۱، ۱۵۲)

ابن عربی معتقد است که خداوند انسان را به صورت خود آفریده است و یکی از وجوه تفسیر آیه (و علم الادم اسماء کلها) این است که انسان را به صورت همه اسماء آفریده است. (چیتیک، ۱۳۸۴) شاید رمز اینکه فرشتگان بر انسان سجده کردند همین باشد.

«انسان و عالم در این امر مشترک اند که بر صورت الله آفریده شده اند، اما عالم اسمای الهی را به تفصیل نشان می‌دهد. در نتیجه، تک تک اسمای الهی، احکام و آثار خویش را یا منفرداً در عالم، ظاهر می‌سازند، و یا در ضمن ترکیبات مختلفی با اسم و یا اسمایی دیگر. لذا عالم در کلیت زمانی و مکانی خویش، چشم انداز بی نهایت وسیعی از قابلیت های وجودی را ارائه می‌دهد. برعکس، انسان احکام و آثار همهٔ اسما را تقریباً به نحو اجمال نشان می‌دهد. در هر یک از انسانها، احکام همهٔ اسمای الهی با هم جمع شده، متمرکز می‌شوند. خدا عالم را در رابطه با کثرت اسمایش آفرید، ولی انسان را در رابطه با وحدت اسمایش خلق کرد؛ واقعیتی که عبارت از این است که همهٔ اسما به «حقیقت» واحد برمی‌گردند.» (همان)

۲-۱ وظیفه انسان سنتی یا عبدالله، آبادگری خداگونه

زمین

انسان از زمین انشا شده است^۳ و وظیفه آبادانی خود و طبیعت را برعهده دارد. او در زمین در این رابطه مسئول است. او از پیکره طبیعت و زمین جدا نیست و در یک ابر سامانه یک پارچه^۵ قرار دارد. این سامانه اجزایی دارد. زمین و طبیعت و انسان اجزای این سامانه هستند. اما هدف همه این اجزا یکی است؟ در این سامانه تک تک اعضا مهم هستند.

در ادبیات اسلامی طبیعت، پدیدار شده علم است یعنی علم که باطن طبیعت است در قالب و صورت ظاهر طبیعت نمود می‌کند. در همین باره می‌توان گفت که وقتی چیزی از باطن به ظاهر می‌آید محدود به حدود می‌گردد و حد می‌پذیرد که اجتناب ناپذیر است. این فرآیند حدپذیری را نزول مینامند (علی آبادی، ۱۳۹۵) بر پایه اعتقاد ابن عربی در این زمینه بین علم و عالم و معلوم اتحاد وجود دارد.

«هر چند وجود نامحدود و مطلق است، به خود، و به همهٔ انحاء ممکن تجلی خود، علم دارد. وجود واحد است، هم عالم است و هم معلوم. وجود، بر مبنای علم خود به خویشستن، طبق مقتضیات اوصاف خود، تجلی می‌کند. در نتیجه، عالمی بی نهایت متنوع پدید می‌آید که ظاهر کنندهٔ متعلقات علم وجود به خویشستن است. مخلوقات - حقایق، اعیان و یا اشیا - همان متعلقات این علم اند. از آن حیث که در این عالم یافت می‌شوند، اثری از وجود به آنها عطا شده است. از آن حیث که فانی و مجازند، منعکس کنندهٔ حقایق خویش اند که ذاتاً همان قدر ادعای وجود دارند که رنگ سرخ و یا سبزی که تجلی نور است، می‌تواند ادعای نور بودن داشته باشد.» (چیتیک، ۱۳۸۴: ۹۱)

۱-۵ واژه شناسی الله

تعریف اول آنست که الله اسم جامع خداست که از ترکیب «ال + اله» است. یعنی «الله» جمع اسماء خداوند است که از ۹۹ اسم تا بی نهایت اسم برای خدا شمرده شده است.

تعریف دوم «الله» از اصل «لاه» (به معنی اسم الله) است که برای تعظیم «ال» (الف و لام) به آن افزوده شده است.

تعریف سوم آنست که حسام البیطار و برخی دیگر از جمله لین با تفاوت هایی بیان می‌کنند. بیطار معتقد است «الله» از دو بخش «ال + لا» است که «ال» عکس «لا» است. او فصل دهم کتاب را به استناداتی که موبد این مطلب است؛ به خصوص از قرآن اختصاص می‌دهد؛ او واژه دو حرفی «ال» را عبری می‌داند که از «ایل» گرفته شده است. مانند «جبرائیل»، «میکائیل»، «عزرائیل»، «اسرافیل» و «اسرائیل». لین هم معتقد است «ایل» در پس «جبرائیل» مانند «عبدالرحیم» است (lane, 1893). اما «لا» که در بعد از «ال» آمده به چه معنی است او معتقد است که «لا» از «لیس کمثله شی» گرفته شده است.

در تأویل و تبیین آیهٔ ۱۱۰ سوره اسرا که قرآن می‌فرماید: «خدا

۳-۱ تغییر طبیعت بر پایه ی علم ناقص مشکل آفرین شده است.

مساله این است که بشر امروزی برپایه دانش ناقص خود یا از سر خود خواهی و بی مبالاتی و بدون ارتباط صحیح با دانش کلی که در طبیعت وجود دارد و توسط وحی تبیین گشته، کارهایی در طبیعت کرده است که باعث آسیب رساندن به طبیعت شده است. آلودگی دریاها، هوا، جنگلها، آبهای زیر زمینی و رودخانه ها و انباشت زباله های تجزیه ناپذیر و رها شدن آن در طبیعت از این جمله اند. (نصر، ۱۳۷۱)

عامل اصلی تمام این مشکلات امروزی بشر عمل بر پایه علم ناقص خود است. اگر به بازیافت قبل از تولید توجه می کرد یا به تجزیه پذیری زباله قبل از تولید توجه می کرد شاید امروز طبیعت گونه ای دیگر بود. از این رو پناه بردن به دانش برتر و حکمت راه حل بحران است و یکی از روشهایی که می توان در طبیعت بکار بست تقلید از طبیعت است. بدانیم که در طبیعت آفرینش موجودات چگونه اند؟ و همان گونه که در طبیعت عمل می شود عمل کرد. از آن جایی که طبیعت مخلوق خداست بنا بر این عمل کردن به مانند طبیعت عمل نمودن به مانند خداست و گمان می شود این مفهوم نزدیک به مفهوم بندگی خدا باشد.

هر چه انسان در ساخته های خود از علم و تکنولوژی بالاتری استفاده کند به کار خدا نزدیک تر خواهد شد. چون خداوند از کامل ترین تکنولوژی ها و علوم در کار خود و آفرینش خود بهره جسته است.

با ذکر یک مثال و بیان مشکل و راه حل ارایه شده برای مشکل در طبیعت و مقایسه آن با راه حل انسان به مشکل به منظور مقاله میتوان بیشتر نزدیک شد.

۳-۲ پاسخ به نیازهای طبیعی انسان برای زندگی در طبیعت توسط خود انسان

انسان برای زیستن به آب و نوشیدنی ها نیاز دارد. این نیاز در جهان صنعتی امروز توسط کارخانه های آب معدنی پاسخ داده شده است. یک بطری آب معدنی پاسخ به این نیاز است. از سویی انسان تنوع طلب است. او طعم های مختلفی از نوشیدنی ها را می طلبد و صنعت هم به آن پاسخ می دهد. یک بطری آب میوه، یک بطری نوشیدنی طعم دار پاسخ است. اما این تولیدات صنعتی چندین مشکل دارند.

جسم انسان از طبیعت خاکی است و نفس سرشته آسمانی دارد. معماری نیز دارای جسم و نفس است که جسم آن مواد و مصالحی است که ساخته شده و کالبد معماری را می سازد و روح و نفس معماری اندیشه معمار آن است که از صورت آسمانی نازل شده و کالبد و جسمیت به خود گرفته است. بخش غیر خاکی معماری همان اندیشه معمار است. این همان اسم یا علم است که گفته شد. موجودیت معماری و برپایی آن به واسطه علم و اندیشه ی معمار؛ که همان اسم است؛ می باشد. اگر اندیشه از معماری گرفته شود. مشتی خاک و انباری از مصالح خواهد بود. ویلیام چیتیک بر پایه نظر ابن عربی، فرایندی که طی آن، انسانها صورت الهی را فعلیت می بخشند و اسمای الهی را متجلی می سازند را «تخلق به اخلاق الله» می نامد. او اشاره می دارد که مردم نمی توانند صرفاً بر مبنای فهم خویش از اخلاق الله، تصمیم بر تخلق به اخلاق الهی بگیرند. از نظر او هدف کوشش انسان نباید کسب اوصاف الهی باشد، بلکه هدف اصلی اش باید تخلق از اوصاف بشری باشد. این امر در «رضا» و «تسلیم» به خدا (اسلام) خلاصه می شود و مراحل آن را میزان شریعت مشخص می کند. در راه متخلق به اخلاق الله شدن انسان در پی کسب تدریجی رفعت جایگاه انسان نیست بلکه برعکس نزول تدریجی جایگاه انسان است که در نهایت اوصاف بشری زایل میشود و انسان «نیست» می گردد. (همان) به عبارت ساده تر انسان در فرآیند آفرینش بایستی علم برتر را در کار عمل نماید و در این رابطه نیابستی تصورات خود و به دانش ناقص خود اکتفا نموده و عمل نماید. این همان، نیست شدن است. معمار نیست می شود تا علم بصورت عریان تر خود را پدیدار کند و در این رابطه انسان نیابستی حجاب شود.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز (حافظ)

با مقدمه ای که آمد، روشن شد که انسان معمار و مهندس در کارش علم و در اصل الله را ظاهر میکند و اگر چنین کند عبادت است که برای همین آفریده شده است. از این رو و در ادامه یک مثال از بندگی باز شناسی شده است. لذا برای شروع بحث با یک مشکل آغاز می شود. پاسخ به مشکل را خداوند در طبیعت داده است و توسط انسان نیز پاسخ هایی داده شده است و مقایسه این دو پاسخ منظور مقاله را بیشتر روشن می کند.

مشکل اول: بازیافت ظروف و بازگشت پذیری ظروف به

طبیعت

معمولا بطری های نوشابه و نوشیدنی از شیشه، پلاستیک، کاغذ است. باز یافت همه این مواد امکان پذیر است مشروط بر اینکه به طور جامع مواد از محیط جمع آوری شود. گاهی از نظر اقتصادی جمع آوری آنها مقرون به صرفه نیست از این رو در اثر سهل انگاری در محیط رها می گردد. کاغذ سازگارترین زباله هاست چون بعد از مدتی نسبتا کوتاه به طبیعت باز می گردد. اما از سویی استفاده از آن نیز به درختان و گیاهان آسیب می زند زیرا برای تولید آن از گیاهان و درختان استفاده می شود و برای تولید آن نیز در کارخانه از آب فراوانی استفاده می شود. شیشه و پلاستیک بیشترین مشکل را دارد. شیشه تقریبا تجزیه نمی شود و پلاستیک نیز برای تجزیه شدن زمان بسیار زیادی نیاز دارد و میزان تولید زباله پلاستیکی در برابر میزان تجزیه شدن آن قدر کم است که تقریبا بایستی گفت فقط زباله تولید و انباشته می شود.

مشکل دوم: مواد افزودنی و نگه دارنده و طعم دهنده و

رنگهای صنعتی

برای آنکه نوشیدنی ها در داخل بطری فاسد نشود از مواد نگهدارنده ها استفاده می شود. این مواد خود برای سلامتی انسان مضر است و اگر از میزان مجاز بیشتر استفاده شود بسیار خطرناک است.

مشکل سوم: تاریخ مصرف

تاریخ مصرف نیز یکی از مشکلات این نوع تولیدات است. معمولا برای آگاهی رساندن به مصرف کننده روی محصولات تاریخ تولید و انقضا را درج می کنند اما این مطلب دو مشکل اساسی دارد. مشکل اول آنست که افرادی که سواد ندارند نمی توانند تشخیص دهند که تاریخ مصرف یک محصول گذشته است. مشکل دوم در موقعی است که اطلاعات درج شده روی محصول درست نباشد.

مشکل چهارم: کارخانجات صنعتی

مشکل دیگر وجود خود کارخانجات برای تولید این محصولات است که معمولا وجود یک کارخانه آلوده کننده محیط است. حمل و نقل این محصولات نیز بر آلودگی محیط و استفاده از منابع طبیعی منجر می شود.

مشکل پنجم: فرمول سری و محرمانه تولید

تولید بعضی از نوشیدنی ها و فرمول تهیه آن محرمانه است و

معلوم نیست چگونه و با چه موادی تهیه می شوند و این مواد آیا برای سلامتی انسان مضر است؟

حال جای آن دارد که پرسیده شود آیا می توان محصولی یافت که آب طعم دار را تولید کند و هیچ یک از مشکلات بالا را نداشته باشد و حتی در فرآیند تولید و باز یافت به طبیعت مفید باشد.

۳-۳ پاسخ طبیعت به نیازهای انسان توسط آفریننده طبیعت

با کمی دقت می توان دریافت که این مشکل توسط طبیعت به خوبی پاسخ داده شده است. جواب، میوه ها هستند که درختان، کارخانه تولیدی آنها هستند.

ظرفی برای بسته بندی وجود ندارد پوست میوه که ظرف آن است خوردنی برای انسان و در نهایت برای دام است و در نهایت در صورت تبدیل به زباله قابلیت بازیافت دارد و حتی بازیافت آن یک کار اقتصادی پر صرفه است. مانند انگور که اگر تبدیل به زباله شود قابلیت تبدیل به سرکه را دارد و تمام میوه جات چنین حالتی دارند.

نه تنها طعم طبیعی دارد و از رنگ های صنعتی استفاده نمی شود بلکه مواد نگهدارنده خطرناک ندارد. بلکه برابر هر



تصویر ۱ روستای خور خوسف بیرجند: معماری خاک یک انتخاب هوشمندانه است.

منبع: <https://www.isna.ir/news/92120704383>

بایستی اسباب لازم برای معماری را در اختیار انسان در طبیعت قرارداده باشد. مواد و مصالح موجود و خواص مواد همه بیانگر آنست که خداوند در طبیعت به فکر همه چیز بوده است. در طبیعت بطور طبیعی نخاله و زباله تولید نمی شود. انسان با ندانم کاری در تغییر طبیعت زباله و نخاله ساختمانی تولید می کند که هردو اینها جزو معضلات امروز هستند. اگر انسان دانش مدارانه و از دانش موجود در طبیعت بهره می گرفت شاید امروز این مشکلات گریبانگیر او نبود. این همه موجودات اعم از جانوران و گیاهان طی فرآیندی بوجود می آیند و می میرند اما هرگز ما صحنه انباشت لاشه گیاهان و جانوران را نمی بینیم. زیرا برای تجزیه موادی که تاریخ مصرف آنها گذشته است در سامانه طبیعت راهکارهایی طراحی شده است.

شاید بتوان بر این پایه استفاده معماران ایرانی اسلامی در خلق معماری بومی که از خاک به عنوان عنصر بازگشت پذیر را نوعی مهندسی بر پایه طبیعت دانست و معماران بومی را عبدالله ترین معماران دانست. هیلن براند در کتاب معماری اسلامی یکی از ویژگیهای معماری اسلامی را بازیافت مصالح گذشته می داند و معتقد است در ساخت مساجد از مصالح مساجد گذشته استفاده می شده است. (هیلن براند، ۱۳۷۷) این مطلب این گمان را تقویت می کند که معماران مسلمان با آگاهی این طور عمل نموده اند. معمارانی که توانایی داشته اند از برترین دانشها در معماری بهره ببرند و به برترین دانشهای زمان خود پی برده بوده اند. حتما می توانستند از مصالح مقاوم تری در معماری بهره ببرند. می توانستند پایداری در برابر زمان را در معماری افزایش دهند اما سوال اینست که چرا چنین عمل نکرده اند؟ آنها به معماری به مثابه یک اندام وارده طبیعی نگاه می کردند که مانند دیگر اندام وارده ها تولد و مرگ دارد.

«شهر اسلامی به آرامی سر از خاک برمی دارد و از منابع طبیعت حداکثر استفاده را می کند و وقتی خالی از سکنه شد به آرامی به آغوش خاک بر می گردد» (نصر: ۱۳۷۵، ۵۷)

گمان می رود، اینکه معماری بومی از ساختار طبیعی در معماری خاک بهره جسته اتفاقی نیست بلکه دارای پشتوانه فکری و اندیشه ای است. میتوان معماران بومی ایران را مهندسین بزرگواری دانست که به حکمت رسیده اند و از دانش طبیعت در معماری خود بهره جسته اند. آنان به ساختارهای طبیعی دقت کامل داشته اند دانش موجود در طبیعت را کشف کرده و بر آن پایه عمل نموده اند و این معنی عبدالله است و

ذائقه ای طعم های مناسب وجود دارد و با تغییر فصول طعم مناسب با آن فصل وجود دارد. میوه ها علاوه بر این که آب بدن را تامین می کند فیبر آن مفید است و حتی خواص درمانی نیز دارد.

مشکل تاریخ مصرف ندارد زیرا با دیدن و لمس کردن و بویدن و مزه کردن پی به فساد آن می توان برد.

کارخانه های تولیدی میوه نه تنها به محیط آسیب نمی رساند بلکه به محیط کمک می کند هوا را نه تنها آلوده نمی کند بلکه به پاکسازی هوا و تولید اکسیژن می پردازد و دی اکسید کربن را جذب می کند. در هر جا که خاک و آب مناسب باشد کارخانه تولید میوه قابل احداث است! در ضمن خود کارخانه پس از مستهلک شدن تبدیل به زباله نمی شود.

نسخه تولید نه تنها محرمانه نیست بلکه قابل خواندن و دستکاری کردن است. این نسخه در دانه گیاه نهفته است این نسخه برنامه احداث کارخانه و تولید را در خود دارد. فراوانی این نسخه به حدی است که گونه گیاهی نه تنها منقرض نشود بلکه به خوراک و داروی انسان ها و حیوانات نیز می رسد. از سویی علاقه حیوانات به دانه های گیاهان باعث پراکنش دانه در محیط و توسعه آن می شود.

۴-۱ روش آفریننده طبیعت در معماری

حال اگر کارخانه ای بتواند از روشهای طبیعت در تولید بهره بگیرد، به برترین دانشها بایستی دست یابد و به پیرامون خود و عوارض تولید خود آگاه باشد در اصل کار دقیق مهندسی بایستی انجام دهد. اگر چنین کند به طبیعت و دانش آن نزدیک شده است و این معنی عبدالله است و بنده خدا کسی است که کارش شبیه و نزدیک به کار خدا باشد. و نتیجه ای که از این مطالب می توان گرفت مهندس عبدالله است و مهندسی حرکت به سمت وظیفه الهی انسان که همان آباد گری است. انسان طبق فرمایش قرآن وظیفه استعمار زمین را دارد و چون از سویی جانشین خدا در روی زمین است بایستی کارش مانند خدا باشد. این جانشینی برپایه عبداللهیت بدست آمده و این بالاترین مقامی است که انسان بایستی به آن دست یابد. یعنی معماری کند مهندسی کند. از علم و برترین علم ها در کارش بهره ببرد و این مطلب به معنی حکمت است.

انسان به معماری زمین گمارده شده است و از آنجایی که خالق انسان و طبیعت خداوند است و او کریم و خبیر است لذا

برد. این همان عبور از ظاهر به باطن است.^۹ اگر با تعریفی که از عبادت در بالا اشاره شد به این مطلب توجه شود شاید بتوان بهتر معنی عبادت یک معمار و مهندس را متوجه شد. «پیامبر فرمودند که خداوند امت خود را مورد عنایت قرار داده و تمام سطح زمین را جایگاه عبادت او قرار داده است» (بورکه‌هارت: ۱۳۷۶ ب، ۷۰) به عبارتی تمام زمین برای مهندس و معمار عبادتگاه است که بایستی در کارهایش اسما و علم را از بطن باطن به ظاهر آورد و آشکار کند.

بر پایه علم است که تمام طبیعت رام انسان است. به عبارت دیگر یعنی همان گونه که خداوند انسان را از خاک انشا کرد او نیز می‌تواند بر پایه دانش و علم از خاک بیافریند معماری کند و کارهای صنعتی و هنری ایجاد کند. سجده فرشتگان بر آدم و مقام و جایگاه انسان نیز به واسطه همین علم است. فرشته آنچه به او تعلیم داده شده را می‌داند و بیشتر نمی‌داند از این رو طبق نظر ابن عربی مقامش معلوم است. (چیتیک، ۱۳۸۴) اما انسان می‌تواند قابلیت در خود ایجاد کند و بنده خدا باشد یعنی عالم باشد. رحیم باشد. کریم باشد. مقامش نامعلوم است. تمام اوصاف و صفات خدا را انسان کامل یکجا داراست و متناسب با شرایط می‌تواند آنها را ظاهر کند در صورتی که هر شی طبیعت فقط بخشی از این اوصاف را داراست و همان بخش را می‌تواند ظاهر کند و باز تابش کند. از این رو طبیعت کاملاً بنده خداست و انسان به میزانی که علم و اسم را منعکس می‌کنند بنده خدا است.

می‌توان نتیجه گرفت که هر چه معمار از دانش بیشتر و برتری استفاده کند و کار او فن آورانه تر باشد عبدالله تر است. بنابر این می‌توان مهندسين را بر این پایه مرتبه مند کرد و گفت: بهره گیری بیشتر از دانش طبیعت و نهفته در طبیعت کار را مهندسی تر خواهد کرد و مهندس ترین، عبدالله ترین است.

۲-۴ رفتار انسان سنتی در طبیعت

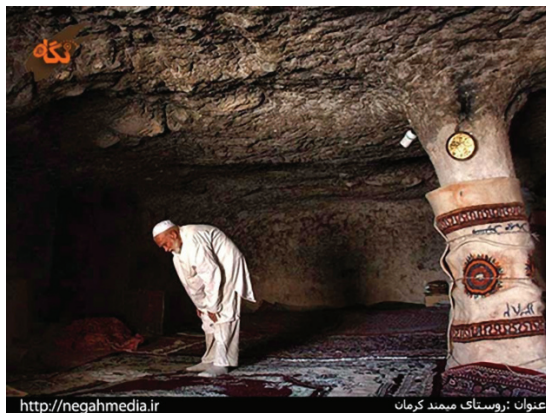
با توجه به آنچه گفته شد می‌توان دلیل این برخورد با طبیعت را به اندیشه او مربوط دانست. این برخورد احتمالاً به سه منظور بوده است نخست انسان سنتی جایگاه طبیعی و زمینی خود را موقتی و طبیعت را پل و معبری برای گذر از ظاهر طبیعت (آیات) به باطن طبیعت (دانش) می‌داند. از این رو سعی کرده معماری خود را جاودانه نسازد.

از سویی دیگر انسان سنتی، انسان زمان خویش است. اگر انسان سنتی انسان زمان خویش است بایستی در زمان زندگی کند و مجال هنرمندی دیگرانی که در آینده خواهند آمد را از آنها نگیرد. لذت آفریدن و آفرینش هنری در زمین برای همه دوره ها است و هر کس بایستی بتواند در زمان خود مجال ایفای وظیفه خود را در ساخت پیرامون خود بدست آورد. او مجبور نیست مانند پدر بزرگان خود زندگی کند.

در نهایت می‌توان گفت انسان سنتی در برخورد با طبیعت با نظم طبیعت معماری خود را هماهنگ ساخته است. موجودات گیاهی و جانوری در یک فرآیند طبیعی از زمین بر می‌خیزند و دو باره به زمین بر می‌گردند.

۳-۴ زمین عبادتگاه معمار

زمین در دیدگاه معمار سنتی محل عبادت است (بورکه‌هارت، ۱۳۷۲) یعنی اسم را در معماری نازل میکند و این یعنی علم را در کارش متجلی می‌سازد. از نظر یک مسلمان زمین صورت پروردگار است.^۷ از این روی زمین مقدس است و از سویی زمین عبادتگاه مسلمان و معمار است زیرا در زمین می‌تواند مانند خدا بیافریند و اسما خداوند را در کارش بکارگیرد زیرا او معتقد است که تمام ارکان زمین به توسط اسما پابرجاست^۸ و معمار هستی چنین عمل کرده است و ادب آنست که معمار مسلمان نیز چنین کند. از دیگر سو «طبیعت در مقام ذکر و یاد آوری و آیه قدرت پروردگار است.» (نصر: ۱۳۷۵، ۱۷) یعنی با ظاهر طبیعت بایستی پی به دانش (باطن) طبیعت برده و از آن در کار خود بهره



عنوان: روستای میمند کرمان

تصویر ۲ روستای میمند کرمان: معماری کند یک انتخاب هوشمندانه تر است.

منبع: http://www.negahmedia.ir/mob/media/show_pic/43424

آنم که توام ز خاک برداشته‌ای

نقشم به مراد خویش بنگاشته‌ای (ابوسعید ابی‌الخیر)

۴-۴ معماری تجسد اندیشه

علی آبادی زمین را بستر پدیداری اندیشه یا مشهد اندیشه میدانند و معماری از دیدگاه او شهادت اندیشه است. (علی آبادی، ۱۳۹۵)

از شبنم عشق خاک آدم‌گل شد

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد (مولوی دیوان شمس)

از نظر مولوی معماری محصول اندیشه و سایه اندیشه معمار است. به هر میزان که معمارش اندیشمندانه عمل نماید معماریش نیز ارزشمندتر است. برتری یک معماری بر معماری دیگر به واسطه میزان هوش و دانشی است که در معماری بکار رفته و معماری باز تابنده آن هوش و دانش است. به نظر می‌رسد که استفاده از معماری گل و خاک از ذکاوت و هوش بیشتری نسبت به معماری‌های غیر خاکی بهره برده است. شاید در این زمینه بتوان معماری کندها مانند روستاهای کندوان و میمند را بسیار هوشمندانه تر از معماری خاک نیز دانست زیرا به طبیعت کمترین آسیب را رسانده و از طبیعت کمترین میزان استفاده شده است و حتی از مصالح گلی و خاک در ساخت آن بهره نبرده اند بلکه با کندن زمین فضایی ایجاد گردیده است. برپایه نظر راپاپورت معمار معمولاً جهان بینی و فرهنگ خود در معماری را بیان می‌دارد. (معماریان، ۱۳۸۴) گروتز نیز معماری را محصول نگرش انسان به جهان و طبیعت می‌داند. (گروتز، ۱۳۸۳)

صورت دیگر این بیان، بیان نمادین اندیشه معمار در نشانه‌های معماری است. «هنر اسلامی، همتای هر هنر قدسی دیگر، صرفاً در مواد و مصالحی که به کار گرفته شده خلاصه نمی‌گردد بلکه به این می‌پردازد که مواد و مصالح مورد نظر چگونه توسط یک جامعه دینی خاص شکل پذیرفته و مورد استفاده قرار گرفته است.» (نصر: ۱۳۷۵، ۱۰)

معمار جهان بینی و اندیشه خود را در معماری در قالب نشانه ظاهر می‌کند از این رو زمین و فرش دارای تقدس (به آسمان وابسته) است. نقوش روی فرش سایه نقوش گنبد است و معنای آن اینست که فرش سایه ای از عرش است. (نصر، ۱۳۷۵) «هرگز نباید فراموش کرد که نزد انسان غیر متجدد- خواه باستانی یا معاصر- کل ماده عالم دارای وجهی مقدس است.» (نصر: ۱۳۷۱، ۱۳) مسلماً تقدس به خاطر خاک و جسم خاکی نیست این تقدس به خاطر دانشی که ذاتاً چون گوهری پاک است و کالبد پذیری گوهر پاک دانش، با خاک است. همان گونه که اشاره شد ارزش معماری به اندیشه موجود در معماری است. معماری بدون وجود انسان (که اندیشه است) بی معنی است شاید به این دلیل است که خداوند آبادانی مساجد را به وجود انسانهای مومن می‌داند.^{۱۰}

ای ز ازل گوهر پاک آمده

گوهر تو زیور خاک آمده

چنبر نه چرخ بسی بیخت خاک

تا تو برون آمدی ای دُر پاک (امیرخسرو دهلوی)

پی‌نوشت‌ها

۱. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (قرآن کریم: الذاریات، ۵۶)
۲. يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (قرآن کریم: التغابن، ۱) والنجم والشجر يسجدان (قرآن کریم: الرحمن، ۶)
۳. در ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۹ صفحه ۵۹ سطر ۲۱ در باره نشا و معنی آن می‌خوانیم: نشا به معنی احداث چیزی و تربیت آن است. او از زمین شما را انشا کرد. معنایش اینست که: او بود که شما را در آغاز خلقت تان به حالتهای گوناگون متحول کرد، واز مواد و عنصری زمینی تان بگرفت و در آخر به صورت نطفه تان در آورد. در داخل رحم‌ها وارد کرد.
۴. هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها
۵. هو الذی انشاکم من نفس وحده - انعام ۱۸ خلقکم من نفس وحده - زمر ۶
۶. والی ریک منتهاها
۷. اینما تولوا فثم وجه الله (قرآن کریم: البقره، ۱۱۵)
۸. (و باسمائک التی ملئت ارکان کل شیئ) و همچنین (و مالک رقی) دعای کمیل امام علی (ع)
۹. فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ (قرآن کریم: حشر، ۵۹)
۱۰. انما يعمر مساجدالله من امن بالله (قرآن کریم: توبه، ۱۸)

منابع

۱. قرآن کریم
۲. امام علی (ع) دعای کمیل
۳. ابوسعید. ابوالخیر. ۱۳۶۹. سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر. (پدید آورندگان نفیسی. سعید) ناشر کتابخانه سنایی. ۲۰۰ ص
۴. البیطار حسام ۲۰۰۵ اعجاز الکلّمه فی القرآن الکریم: وجه غیر مسبوق فی اعجاز الکلّمه المفرده، عمان
۵. بورکهارت تیتوس. ۱۳۷۶ هنر مقدس. مترجم جلال ستاری. سروش. چاپ دوم
۶. بورکهارت، تیتوس، ۱۳۷۶، (ب) ارزش‌های جاویدان هنر اسلامی، ترجمه: حسین نصر، مجموعه مقالات هنر معنوی، تدوین علی تاجدینی، تهران، نشر مطالعات دینی هنر.
۷. تیتوس بورکهارت ۱۳۷۲، نظری به اصول و فلسفه هنر اسلامی، ترجمه غلامرضا اعوانی، در مبانی هنر معنوی: مجموعه مقالات، چاپ دفتر مطالعات دینی هنر، تهران
۸. دهلوی، حسن ۱۳۸۳ دیوان حسن دهلوی [قرن هفتم ق] به اهتمام احمد بهشتی شیرازی و دیگران؛ تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
۹. سعدی، مصلح بن عبدالله ۱۳۷۸ کلیات سعدی؛ تهران؛ هستان، موسسه انتشارات نگاه
۱۰. شمس الدین محمد (معروف به حافظ شیرازی). ۱۳۷۵ دیوان حافظ. (از نسخه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی) مقدمه فریدون مشیری. تهران. انتشارات ارغوان. ۴۳۹
۱۱. شوان، فریتنیوف. ۱۳۷۷. زیباشناسی و رمزپردازی در هنر و طبیعت . ترجمه الف. آزاد س چهارم، ش سوم و چهارم، تابستان و پاییز ۱۳۷۷ (ش ۱۶-۱۵)، ص ۱۳۶-۱۲۷.
۱۲. کلینی، محمد؛ بی‌تا، اصول کافی؛ انتشارات اسلامی (۱)
۱۳. طباطبائی؛ سید محمد حسین ۱۳۶۳ المیزان (ترجمه تفسیر)؛ قم؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۴. علی آبادی محمد ۱۳۹۵ گوهر هنر؛ نشر نور مهرآز؛ تهران
۱۵. فارابی، ابونصر محمد ۱۳۷۹ اندیشه های اهل مدینه فاضله؛ ترجمه و تحشیه دکتر سید جعفر سجادی؛ تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات
۱۶. گروتز یورگ کورت. ۱۳۸۳ زیبایی شناسی در معماری. جهان‌شاه پاکزاد و همکار. تهران. دانشگاه شهید بهشتی
۱۷. چیتیک، ویلیام، ۱۳۸۴. عوالم خیال: ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان، تهران، هرمس
۱۸. معماریان غلامحسین ۱۳۸۴ سیری در مبانی نظری معماری، نشر سروش دانش، تهران
۱۹. معین محمد ۱۳۸۴ فرهنگ فارسی معین، تهران، گلی
۲۰. نصر سید حسین ۱۳۷۱ انسان و طبیعت (بحران معنوی انسان متجدد) ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ دوم ۱۳۸۳
۲۱. نصر سید حسین. ۱۳۷۵ هنر و معنویت اسلامی. ترجمه رحیم قاسمیان. سوره

22. Lane E. W. (1893) Arabic-English Lexicon, London, Williams and Norgate,
23. Nasr S. H. (2003) Man and nature, The spiritual crisis modern man, Chicago, Kazi publications
24. Hillenbrand R. (2000) Islamic Architecture Form, Function and Meaning, Edinburgh University Press

25. Burckhardt T. (2009) Art of Islam, Language and Meaning: Commemorative Edition (Sacred Art in Tradition) World Wisdom
26. Burckhardt T. (2009) Foundations of Oriental Art & Symbolism. World Wisd